



چکیده:

باروی کار آمدن سامانیان حسن میهن دوستی و زنده کردن سنتهای ایران باستان رواج یافت. اهتمامی که سامانیان به سنتهای لرزنده باستانی از جمله به زبان فارسی نشان دادند ثمرات نیکویی به بار آورد که از جمله آنها می توان به شاهنامه حکیم توس اشاره کرد.

در این مقاله با استناد به آثار ادبی شاعران دوره مذکور بعضی از این سنتها از چشم یک همزبان تاجیک بررسی شده است.

پروفسور میرزا ملاحمد

(تاجیکستان)

سنتهای باستانی ایران در ادبیات عهد سامانیان

پس از استیلای عربها در زمان سلطه خلافت در خراسان و ماوراءالنهر و سایر کشورهای عجم، جنبشهای آزادی خواهی و استقلال طلبی رواج پیدا کرد که مهمترین آنها نهضت ابو مسلم خراسانی، شورش سنباد مغ، عصیان مقفع و به خصوص نهضت شعوبیه بودند که نه تنها باعث تغییرات جدی در خلافت شدند که به پیدایش دولتهای ملی طاهریان، صفاریان و سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان انجامیدند.

در تحکیم استقلال دولتهای مذکور، بیداری مردم ایران، تربیت و تقویت احساس میهن دوستی آنان، نقش زبان فارسی دری و آثار پر بهای به این زبان آفریده شده خیلی بزرگ است که نمونه برجسته آن که تا امروز خوشبختانه به طور کامل باقی مانده است، شاهنامه بی زوال حکیم فردوسی است.

هرچند از آثار شعرای فارسی زبان قرنهای ۹-۱۰ میلادی با مرور زمان و بر اثر ترک تازی و کتاب سوزیهای اجنبیان استیلاگر تنها نمونه های خیلی کم باقی مانده اند، با

وجود این در آن ابیات پراکنده و شعرپاره‌ها هم می‌توان توجه زیاد شعرای زمان را به احیای سنت‌های باستانی ایران احساس نمود که برای پیدایش شاه‌اثری چون شاهنامه فردوسی زمینه گذاشته‌اند. ولی متأسفانه این مسأله هنوز مورد تحقیق عمیق محققان قرار نگرفته است و اقدامی که دانشمند معروف محمد معین در این راستا شروع کرده بود ادامه پیدا نکرده است.^۱ این‌جا ما از تحقیق و بررسی هرجانبه مسأله مذکور خودداری نموده فقط راجع به اشاره‌ها به سنت‌های باستانی فرهنگ ایران در اشعار بازمانده شعرای فارسی‌گوی قرن‌های ۹-۱۰م. چند مشاهده و ملاحظه را ابراز می‌نماییم.

از همان قطعه عاشقانه حنظله بادغیسی که از قدیم‌ترین شعرای فارسی‌زبان محسوب می‌شود، اشاره‌ای به رسم قدیمی به آتش افکندن سپند با هدف جلوگیری از رسیدن چشم بد به نظر می‌رسد:

یارم سپند اگر چه بر آتش همی فکند از بهر چشم تا نرسد مرورا گزفند
 او را سپند و آتش ناید همی به کار با روی همچو آتش و با خال چون سپند^۲
 سیاست استقلال‌خواهی دولتهای طاهریان، صفاریان و سامانیان شاعران را روح‌بلند می‌کرد و احساس میهن‌دوستی آنان را برمی‌انگیخت. از این‌جاست که آنها بیشتر روی به گذشته پرافتخار کشور خود نموده از تاریخ و تمدن غنی و باستانی نیاگان یاد می‌کردند. شاعر مسعودی مروزی که شاید از نخستین شاهنامه‌های منظوم را سروده باشد^۳، از زمره شعرای میهن‌دوست است که احیای عجم را هدف سخنوری خود قرار داده قبل از دقیقی و فردوسی راجع به تاریخ و تمدن باستانی ایران به زبان فارسی مثنوی

۱- محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۵؛ جلد دوم، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳.

در این کتاب از شاعران عهد سامانی تنها به دقیقی اشاره شده است. مؤلف کتاب هدف خود را چنین می‌داند: «هدف نگارنده ... نشان دادن این نکته است که حمله عرب با همه صلابت و مهابت رابطه ایران اسلامی را بالکل با ایران پیش از اسلام قطع نکرده است و نمی‌توانست بکند ...» دیباچه جلد اول، ص ب.

۲- اشعار همعصران رودکی، استالین آباد، ۱۹۵۸م، ص ۱۴.

۳- ا. براگینسکی، از تاریخ نظم مردمی تاجیک، مسکو، ۱۹۵۶م، ص ۲۰۱.

ذبیح‌الله صفا این اندیشه را قاطعانه بیان می‌کند: «نخستین کسی که روایات حماسی ایرانیان را به نظم فارسی کشید، شاعری است به نام مسعود مروزی.» ذبیح‌الله صفا، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۶۰.

انشاء کرده است. از آن چند بیتی که از مثنوی مذکور در منابع عربی باقی مانده است هدف شاعر به روشنی احساس می‌شود:

نخستین کیومرث آمد به شاهی گرفتش به گیتی درون پادشاهی^۱
شاعران قرون ۹-۱۰ میلادی جهت برانگیختن احساس وطن‌دوستی و دلاوری همزمان خود به هر وسیله از قهرمانان خداینامه و شاهنامه‌های قدیمی یاد می‌کنند. متطقی رازی چاکران ممدوحش را به بیژن و طوس و نوذر مانند نموده است:

کجا کمترین بندگانش چو بیژن فزون دارد ار چاکر از طوس و نوذر^۲
قمری جرجانی از غلبه فریدون بر ضحاک یاد می‌کند:
ابر ضحاک چیره شد فریدون وز اهریمن ستد خاتم سلیمان^۳
منجیک ترمذی هم ممدوحش را به رستم مانند می‌کند:

نگذاشت چو تو هیچ رزم رستم نآراست چو تو هیچ بزم دارا^۴
رستم دستان برای استاد شاعران زمان رودکی نیز رمز توانایی و شجاعت است:
رستم را نام اگر چه سخت بزرگ است زنده بدویست نام رستم دستان^۵

حاتم طایی تویی اندر سخا رستم دستان تویی اندر نبرد^۶
بدین منوال شعرای دور، از جمشید و کیکاووس، پرویز و سیاوش و سایر قهرمانان باستانی یاد کرده‌اند. از اشعار باقی مانده آن دوران بر می‌آید که شاعران از یادگار قدیمی‌ترین نیاگان خود اوستا آگاهی خوب داشته‌اند. رودکی در ضمن ستایش ممدوح خصلت‌های حمیده و باطن نیک او را به اوستا و زند مانند می‌کند:

همچو معماست فخر و همت او شرح همچو ابستا است فضل و سیرت او زند^۷
از بیت مذکور اگر از یک طرف علاقه و دلبستگی شاعر به اوستا ظاهر گردد از سوی دیگر نظر مثبت حاکمان سامانی هم به کتاب مقدس آیین زردشتی معلوم می‌گردد.

۲- همان، ص ۱۴۲.

۱- اشعار همعصران رودکی، ص ۲۳.

۴- همان، ص ۳۵۲.

۳- همان، ص ۳۷۷.

۶- همان، ص ۶۰.

۵- آثار رودکی، استالین آباد، ۱۹۵۸م، ص ۳۰.

۷- همان، ص ۶۴.

در واقع حاکمان طاهری و صفاری و به خصوص امیران سامانی همه متدین بوده برای گسترش دین اسلام و ترویج آن در عجم خدمت زیادی کرده‌اند. بیهوده نیست که امیر اسماعیل سامانی با لقب امیرغازی مشهور گشته است. ولی اکثر آنها از تعصب دینی و مذهبی که در قرنهای بعدین خیلی رواج می‌یابد، مبرا بودند. در عهد سامانیان در شهرهای بخارا و سمرقند در ردیف علمای مسلمان دانشمندان مسیحی و یونانی، رومی و چینی و امثال آنها آزادانه فعالیت داشته‌اند، در کتابخانه معروف بخارا کتب فراوانی به زبانهای مختلف دنیا موجود بودند.

اشعار شعرای دور نیز به زیاد نبودن تعصب دینی و مذهبی گواهی می‌دهند. مثلاً رودکی در ضمن شعر غنایی با لحن هزل و مطایبه صدای بربت را از تکبیر خوشتر می‌داند:

دوستان آن خروش بربت بو خوشتر آید به گوشم از تکبیر^۱
 جای دیگر و سوسه عاشقی از نماز ریایی اولی تر شماریده می‌شود:
 روی به محراب نهادن چه سود؟ دل به بخارا و بتان طراز
 ایزد ما و سوسه عاشقی از تو پذیرد نپذیرد نماز^۲
 عشق عاشقی شیفته را از دین دور کرده به کلیسا می‌آرد:
 از کعبه کلیسایشینم کردی آخر در کفر بی قرینم کردی
 بعد از دوهزار سجده بر درگه دوست ای عشق چه بیگانه ز دینم کردی!^۳
 از بس که زمینه و شرایط سروده شدن اشعار فوق هنوز روشن نشده است، مضمون و اهداف آنها را به طور دقیق تعیین و تأیید کردن مشکل است. ولی به هر حال تعصب نداشتن شاعران را پی بردن دشوار نیست.

از سروده‌های شاعران فارسی‌گوی معلوم می‌گردد که جشن و آیینهای باستانی چون نوروز و مهرگان و سده از نو احیا گشته‌اند. رودکی ممدوح را با جشن مهرگان تبریک می‌گوید:

ملیکا جشن مهرگان آمد جشن شاهان خسروان آمد^۴

۱- همان، ص ۷۹.

۲- همان، ص ۸۹.

۳- همان، ص ۵۸.

۴- همان، ص ۵۸.

منجیک ترمذی نیز ممدوحش طاهر چغانی را با فرا رسیدن مهرگان مبارک باد می‌نماید:

خدایگانا فرخنده مهرگان آمد زباغ گشت به تحویل آفتاب احوال^۱
در ایات پراکنده رودکی تبریک ممدوح با قدیمی‌ترین و فرخنده‌ترین جشن مردم آریایی - نوروز - نیز به نظر می‌رسد:

باد بر تو مبارک و خنشان جشن نوروز و گوسپندکشان^۲
شعرای قرنهای ۹-۱۰ میلادی به آثار هنری باستانی امثال ارژنگ مانی و نواهای باربد نیز توجه زیاد داشته‌اند. رابعه قزداری در ضمن تصویر زیبایهای فصل بهار یادی از مانی سحر قلم می‌کند:

بداد از نقش آذر صد نشان آب نمود از سحر مانی صد اثر باد^۳
جای دیگر به اثر معروف مانی - ارژنگ - اشاره می‌نماید:
زبس گل در باغ ما وا گرفت چمن رنگ ارژنگ مانا گرفت^۴
استاد رودکی نیز زیبایی منظره طبیعت را در بهاران به نقاشیهای مانی در ارژنگ مانند می‌کند:

آن صحن چمن که از دم دی گفتی دم گرگ یا پلنگ است
اکنون زبهار مانوی طبع پر نقش و نگار همچو ژنگ است^۵
بشار مرغزی نغمه‌های خوش پرندگان را به نای باربد مانند می‌سازد:
وان زندباف گنگ شد چو باربد دستان زنان ز سرو به گل بر همی پرد^۶
منقار پرندگان خوش الحان آلت موسیقی باربد را به یاد منجیک ترمذی می‌آرد:
به زیر باربد ماند به دستان همی منقار مرغان نواگر^۷
همان طوری که اشاره شد در آثار باقی‌مانده شعرای قرون ۹-۱۰ م. گرایش به سنت‌های آیین زردشتی بیشتر به نظر می‌رسد. استاد رودکی در قصیده معروف «مادر می» در

۱- اشعار همعصران رودکی، ص ۳۴۳. ۲- آثار رودکی، ص ۴۴۸.

۳- اشعار همعصران رودکی، ص ۱۰۹. ۴- همان، ص ۱۱۰.

۵- آثار رودکی، ص ۴۸. ۶- اشعار همعصران رودکی، ص ۳۴۸.

۷- همان، ص ۱۱۷.

ردیف سیماهای اساطیری و تاریخی مسلمانی و یونانی امثال سقراط و افلاطون، بوحنیفه و سفیان از اساطیر ایران باستان از جمله از خدای جنگ بهرام که در اوستا هم مورد ستایش قرار گرفته است یاد می‌کند:

ور به نبرد آیدش ستاره بهرام توشه شمشیر او شود به گروگان^۱

یکی از بزرگترین شاعرانی که در عهد سامانیان برای احیای سنتهای ایران باستان تلاش و کوشش زیاد به خرج داده‌اند، دقیقی سمرقندی است. از اشعار شاعر برمی‌آید که او آیین زردشتی را پیروی کرده از آن افتخار داشته است:

دقیقی چار خصلت برگزیدست به گیتی از همه خوبی و زشتی:
لب یاقوت‌رنگ و ناله چنگ می خوش‌رنگ و دین زردهشتی^۲

از این جاست که او به نظم شاهنامه شروع می‌کند ولی در جوانی کشته می‌شود و این کار مهم آغاز کرده‌اش را فردوسی ادامه می‌دهد.

آن قسمت انشای شده شاهنامه دقیقی هم محض به زردشت اختصاص دارد. مثنوی مذکور با حکمرانی گشتاسپ و دین زردشت را پذیرفتن او شروع می‌شود. دقیقی به تکرار، دین‌په بودن آیین زردشتی را تأیید می‌نماید:

بیاموز آیین دین بهی که بی دین نه خوب است شاهتشی
چو بشنید از شاه به دین به پذیرفت از دین و آیین به
نبشش بر آن زاد سرو سهی که پذیرفت گشتاسپ دین بهی^۳

خود زردشت چون پیامبر راستگوی معرفی شده، پیروی از او تلقین می‌شود:

سوی گنبد آذر آرید روی به فرمان پیغمبر راست‌گوی^۴

ترغیب آیین زردشتی و علاقه و دلبستگی به این آیین در قصاید و مقطعات شاعر نیز به نظر می‌رسد. از جمله در پایان قصیده طولانی مدحی می‌نویسد:

یکی زردشت‌وارم آرزویست که پیشت زند را برخوانم از بر^۵
حتی شاعر غزل عاشقانه خود را با رجوع به زردشت آغاز می‌نماید:

۱- آثار رودکی، صص ۲۸-۲۹.

۲- اشعار همعصران رودکی، صص ۲۰۷-۲۰۸.

۳- همان، ص ۲۱۰.

۴- همان، ص ۲۸۲.

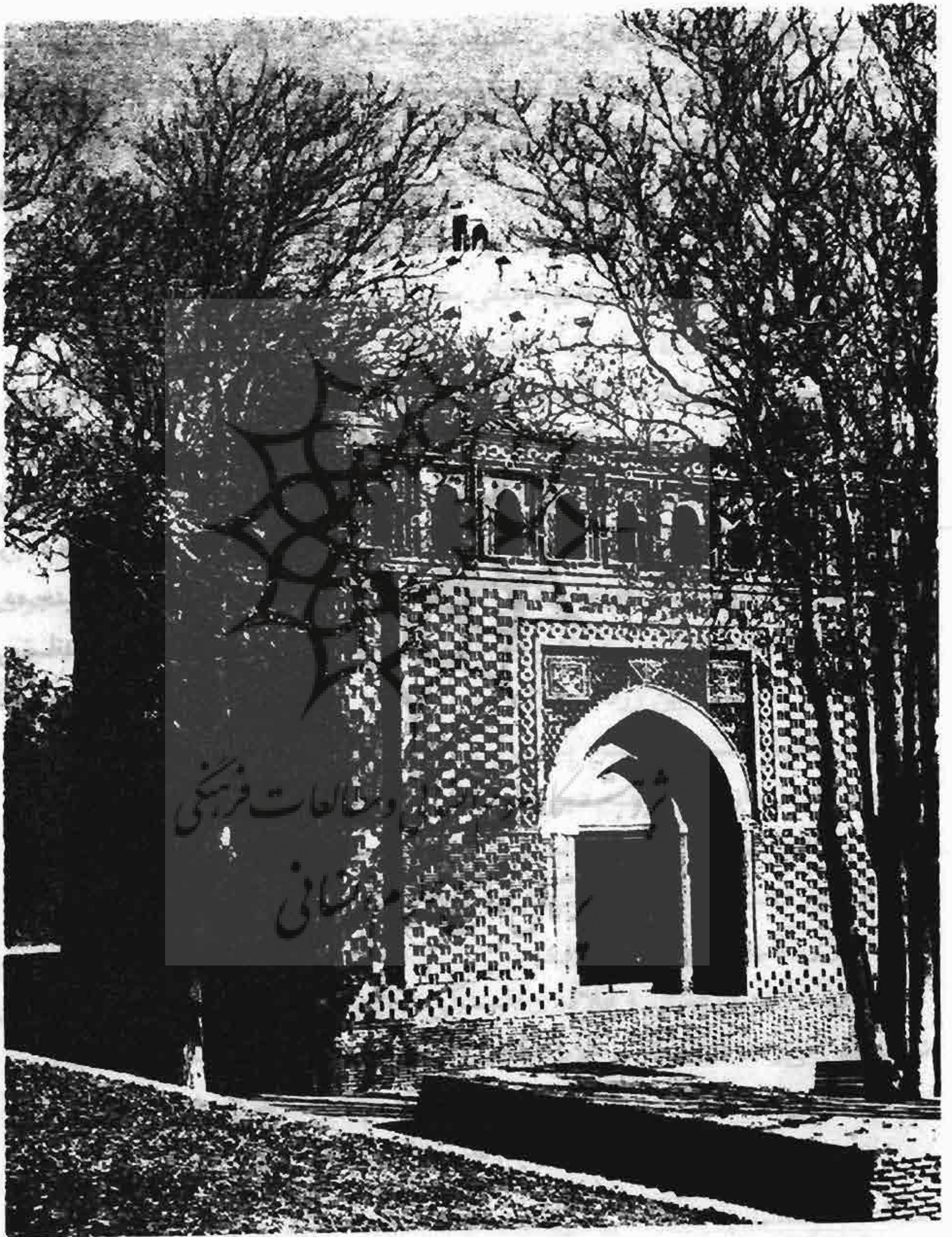
۵- همان، ص ۲۸۴.

برخیز و برافروز هلا قبله زردشت بنشین و برافکن شکم قاقم بر پشت
بس کس که ز زردشت بگردید دگر بار ناچار کند رو به سوی قبله زردشت^۱
در قطعات و پاره‌های باقی مانده قصاید و غزلیات دقیقی نیز اشاره به شاهان و
قهرمانان باستانی ایران زیاد به نظر می‌رسد:

ملک آن یادگار آل دارا ملک آن قطب دورآل سامان
به پای لشکرش ناهید و هر موز به پیش لشکرش مریخ و کیوان

مهرگان آمد جشن ملک افریدونا آن کجا گاو خوشش بودی برمایونا^۲
احیای سنت‌های باستانی فرهنگ و تمدن ایران به خصوص در شاهنامه بی‌زوال
حکیم فردوسی که آن هم اصلاً آفریده عهد سامانیان است، به حد اعلی می‌رسد. تحقیق
هرجانبه سنت‌های مزبور در آن شاه‌اثر از وظایف آتی ادبیات‌شناسان و فرهنگ‌شناسان
بوده جنبه‌های تازه ادبیات و تمدن ایران زمین را روشن خواهد کرد و بار دیگر به ثبوت
می‌رساند که سنت‌های فرهنگی ایران باستان در ادبیات فارسی زبان هیچ‌گاه کاملاً قطع یا
گسسته نشده‌اند.

ژرف‌نگاه‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال ملی علوم و انسان



مجموعه مقالات فریاد
معماری سامانی

یادمان سامانیان - بخارا